

## تعالی سیاست در حکمت متعالیه

احمد بهشتی\* و سعید بهشتی\*\*

تأیید: ۸۸/۵/۳

دریافت: ۸۸/۱/۱۷

### چکیده

جهان بینی فیلسوف یا متعالی است یا غیرمتعالی. جهان بینی متعالی در روش بر بحث و ذوق استوار است و در غایت، علم افضل به معلوم افضل و در محتوا، متضمن مسائل مربوط به ذات و صفات و افعال باری تعالی است.

جهان بینی متعالی به ایدئولوژی متعالی منتهی می شود. ارکان این جهان بینی، خدانشناسی، صراط شناسی (علم النفس) و معادشناسی و نتایج آن رهبرشناسی، رهن شناسی و اخلاق (به معنای اعم) است. تعالی سیاست در همین مقوله نمود می یابد. حال این پرسش مطرح می شود که سیاست متعالی چگونه سیاستی است؟ آیا فراتر از شریعت است یا همتای شریعت و یا اینکه اصلاً خود شریعت یا فروتر و تابع محض آن است؟ حکمت متعالیه صدرایی، سیاست را در طول شریعت و فراتر یا در عرض آن و یا عین آن نمی شناسد؛ بلکه فروتر و تابع و همچون عبد در برابر مولا قرارش می دهد. از این رو، سیاستمدار و حاکم باید در درجه اول معصوم و در درجه دوم، فقیه جامع الشرائط باشد.

### واژگان کلیدی

شریعت، سیاست، تعالی، عینیت، تبعیت، تفکیک، فقیه، حکمت متعالیه

\*. استاد دانشگاه تهران.

\*\* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی.

## مقدمه

از آنجا که حکمت صدرایی، حکمت متعالیه نام دارد، لازمه‌اش این است که در روش، محتوا، غایت، آثار و نتایج، تعالی یافته باشد. برای نخستین بار، ابن سینا حکمت متعالیه را مطرح کرد و اعلام داشت که فهم پاره‌ای از مسائل مهم فلسفی در خور شأن کسانی است که راسخ در حکمت متعالیه باشند و خواجه طوسی توضیح داد که منظور، جمع میان بحث و ذوق است؛ زیرا کسانی که تنها اهل بحثند یا تنها به ذوق روی آورده‌اند، راسخ در حکمت متعالیه نیستند و از عهده تبیین مسائل غامض بر نمی‌آیند (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۴۰۱).

بنابراین، حکمت متعالیه، روش متعالی دارد و از نظر غایت، برترین معلوم را جست‌وجو می‌کند.

هرچند در کلمات ابن سینا آمده بود که حکمت، علم برتر به معلوم برتر است (ابن‌سینا، ۱۳۸۰ ق: ۵). ولی این برتری، هنگامی تحقق و عینیت می‌یابد که حکمت در روش و محتوا تعالی یابد و در ارکان و توابع بر قله برتری نشیند.

صدرالمতألہین تصریح کرد که محتوای حکمت متعالیه، اثبات وجود خداوند، یگانگی، اسما، صفات و افعال او؛ یعنی ملائکه، کتب، پیامبران، عالم آخرت و چگونگی پدید آمدن آن از نفوس است و حکیم الهی، مؤمنی است که همه معارف متعالی را تصدیق می‌کند و خدا و ملکوت، کتب عرشی و لوحی، قضا و قدر، سفیران آسمانی و وحی یزدانی و رجوع الی الله را باور دارد و این منظومه دقیق که نسبت به همه مقولات و همه مراتب هستی فراگیر است، همان علم ربوبی است (صدر المتألہین، ۱۳۴۶ش: ۱۵).

ارکان حکمت متعالیه عبارتند از:

- ۱- خداشناسی به لحاظ ذات، صفات و آثار (علم ربوبی)؛
  - ۲- معرفت صراط مستقیم و درجات صعود الی الله و کیفیت سیر و سلوک (علم النفس)؛
  - ۳- شناخت معاد و مرجع و احوال و اصلان به دار رحمت (علم معاد).
- اما توابع و ملحقات حکمت متعالیه که شاید حکیم متعالی، فرصت اینکه درباره آنها بحث مستقل و تألیف جداگانه‌ای کند، نداشته باشد و باید از لابه‌لای مباحث او به دست

آورد، عبارتند از:

- ۱- پیامبرشناسی و شناخت رؤسای قوافل بشری، اعم از انبیا، اوصیا و اولیا.
- ۲- راهزن‌شناسی و شناخت آنهایی که مسافران آخرت و سالکان و کادحان الی‌الله را هدف‌گیری می‌کنند و راه آنها را مسدود می‌سازند و توشه‌ها و ذخیره‌های اعتقادی و عملی آنها را به یغما می‌برند.
- ۳- اخلاق به معنای اعم که شامل بیان وظایف فردی، خانوادگی، سیاسی و اجتماعی می‌شود.

با توجه به اینکه سیاست از توابع و ملحقات حکمت متعالیه است، پس تابع باید همچون متبوع و فرع، مانند اصل، تعالی یافته باشد. باید ویژگی‌های سیاست متعالی را شناخت تا بتوان به این پرسشها پاسخ داد که آیا سیاست متعالی، سیاستمدار متعالی و جامعه متعالی را طلب می‌کند یا خیر؟ رابطه سیاست متعالی با شریعت چگونه است؛ آیا تابع شریعت است یا عین شریعت یا هیچ ارتباطی میان آنها نیست؟

### جایگاه دین و سیاست در حکمت متعالیه

فلسفه اسلامی همچون کلام اسلامی، خود را متعهد به اسلام می‌داند. حکمت متعالیه که بر قلّه فلسفه و کلام نشسته، تعالی خود را متجلی ساختن انوار تابناک اسلام در همه زوایا، ابعاد و مسائل خود می‌شمارد و شعارش این است که فلسفه‌ای که قوانینش مطابق کتاب و سنت نباشد، تباه و منحط است و ممکن نیست که شریعت حقّه الهی، دارای احکام و قواعدی باشد که با معارف یقینی و ضروری سازگار نباشد.

می‌توان گفت: کتابهای فلسفی صدرالمতألّهین که بر محور حکمت متعالیه تدوین یافته، تفسیر دین و کتابهای دینی او، تفسیر فلسفه اوست.<sup>۱</sup> بنابراین، کتب فلسفی او کلامی و کتب کلامی و دینی او فلسفی است. خواجه طوسی، دیوار قطوری که میان فلسفه و کلام برآمده بود، از میان برداشت و صدرالمتألّهین، براهین فلسفی و کلامی خود را با قرآن، برهان و سنت پیامبر و خاندان، هماهنگ ساخت و چنین بود که فلسفه‌اش به معنای واقعی کلمه، تعالی یافت. این فلسفه، همچون قرآن کریم که بر کتب آسمانی پیشین، هیمنه و سیطره دارد و نگاهبان و تکامل‌بخش آنهاست.<sup>۲</sup> بر فلسفه‌های پیشین مشایی و اشراقی و مکاتب کلامی اشعری و معتزلی و شیعی و مذاهب ذوقی و عرفانی، مهیمن است و به همین جهت است که هرچا آنها به وحی و سنت، کم بها داده‌اند، به درجه برترین رسیده و هرگاه به ذوق و

کشف و شهود نپرداخته‌اند، جبران کرده و اگر عقلانیت را به انزوا کشانده‌اند، از کنج انزوا خارج ساخته و اگر به کلام جدلی بسنده کرده‌اند، طردشان کرده و کلام عقلی و برهانی و فلسفه بحثی و ذوقی و حکمت قرآنی، بل تقلینی<sup>۲</sup> را بر کرسی نشانده است.

طبعاً سیاستی که برآیند حکمت متعالیه است، باید بر همه سیاستهای پیشین - از افلاطون گرفته تا ارسطو، از اپیکوریان و کلیبان گرفته تا رواقیان، از فارابی گرفته تا ابن سینا، از مشائیان گرفته تا اشراقیان، از نظام خلیفگی گرفته تا نظام سلطنتی و جمهوری، از استبداد گرفته تا مشروطیت و دموکراسی - مهیمن باشد. این سیاست، سیاست متعالی است. از این رو، اگر در سیاستهای پیشین، سخن مشروع و معقولی گفته شده باشد، باید حفظش کرد و اگر خلل و رخنه‌ای در مبانی و بنای آنها پدید آمده باشد، باید اصلاح و تعمیرش کرد و اگر نقصانی در مبانی و ساختار و اهداف آنها وجود دارد، باید تکمیلش کرد. این نظام متعالی، نظام امامت راستین است که در دوران زندگی پربرکت پیامبر در وجود مقدس ایشان تبلور می‌یابد و از آن پس در وجود مطهر ائمه کرام و اوصیای عظام تحقق پیدا می‌کند و اگر روزگاری دستها از دامن امامت راستین کوتاه باشد، باید پرچمدار سیاست متعالی، علمای واجد شرایط و فقهای عظیم‌الشان باشند (بهشتی، ۱۳۸۶: ۵۲).

## رابطه دین و سیاست

درباره رابطه دین و سیاست سه فرضیه، بلکه نظریه مطرح است:

- ۱- تفکیک دین و سیاست که غرب به خاطر انحرافات کلیسا طرفدار سرسخت آن است و روشنفکران مسلمان غرب‌زده از آن الهام می‌گیرند.
- ۲- عینیت دین و سیاست که از شعارهای کوبنده مدرس بود و در راه آن قهرمانانه جان باخت و نام پرافتخارش به‌عنوان قهرمان آزادی به ثبت رسید.
- ۳- تبعیت سیاست از دین که نظریه‌ای صدرایی است و در این نوشتار به تبیین آن می‌پردازیم.

قبل از هر چیز این نکته را متذکر می‌شویم که در زمان صدرالمآلهین هنوز - در جهان اسلام - از بحث سکولاریسم خبری نبود؛ هرچند اروپا وارد عصر رنسانس شده و شعار سکولاریسم را سر داده بود و می‌کوشید که دین و سیاست را از یکدیگر تفکیک کند. از این رو، صدرالمآلهین بحث عینیت و تبعیت را مطرح کرد.

## کمال و تمامیت نعمت دین

گذشته از اینکه پیامبر گرامی اسلام، در مدینه کارهای حکومتی و سیاسی را عهده‌دار بود و تنها به تبلیغ و ارشاد و بیان احکام و ابلاغ وحی و تبیین دقایق آن اکتفا نمی‌کرد، خداوند متعال او را مأمور کرد که برای امت خویش، امام و رهبر نصب کند. با انتخاب و نصب امام، آیه غدیر نازل شد. اهمیت این کار به حدی بود که خداوند به او فرمود: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده (۵): ۶۷)؛ اگر انجامش ندهی، وظیفه رسالت را انجام نداده‌ای.

یعنی اگر دین منهای امامت و سیاست و رهبری ابلاغ شود، مثل این است که دینی ابلاغ نشده و این دین ناقصی که ابلاغ شده است، وجودش مانند عدم است. گویی تمام دین به منزله پیکر و بدن است و امامت و رهبری همچون روحی است که در آن پیکر دمیده می‌شود و همچون جانی است که به آن بدن نیرو و نشاط می‌بخشد و راه را برای استمرار و پویندگی و بقای آن هموار می‌سازد.

کمال دین به امامت و رهبری است و دین منهای امامت و رهبری، ناقص است. دین نعمت بزرگی است که باید با امامت به اتمام می‌رسد و بدون امامت، ناتمام است. دین بدون امامت و رهبری، مانند کتابی است که باید در ده فصل نوشته شود، ولی مؤلف، فصل آخر آن را ننوشته است؛ با اینکه معمولاً در فصل آخر حرفهای مهمی زده می‌شود و نتیجه همه فصول قبل در آنجا معلوم می‌گردد.

دین منهای امامت، مانند ساختمانی است که گچ‌کاری و نقاشی نشده است. چنین ساختمانی هرچند از نظر کارهای ساختمانی تمام شده تلقی می‌شود، اما کامل و قابل سکونت نیست. خلاصه اینکه دینی می‌تواند تام و کامل باشد که تمام اجزای آن ابلاغ شده باشد و هیچ جزئی از آنچه باید ابلاغ شود، ناگفته نمانده و هیچ برنامه‌ای که به کمال آن مربوط می‌شود، به دست فراموشی سپرده نشده باشد.

پس از آنکه پیامبر گرامی اسلام، امامت و زعامت و مدیریت سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام را ابلاغ کرد، آیه غدیر نازل شد و خداوند در این آیه فرمود:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده (۵): ۳)

همین امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما به اتمام رساندم و راضی و خشنود شدم که اسلام دین شما باشد.

امامت به لحاظ اینکه آخرین جزء از اجزای دین است، مکمل و به لحاظ اینکه تحقق حقیقت واحدهٔ دین به آن بستگی دارد، متمم است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۳۰۰).

از دقت در آیه و روایاتی که دربارهٔ آن رسیده است، معلوم می‌شود که آنچه پیامبر خدا ﷺ در روز غدیر انجام داد، دین را کامل و نعمت را تمام کرد. نقش امامت، در جامعهٔ مسلمان و در میان امت اسزمنی، نقشی حساس و برجسته است. مسلمان اگر می‌خواهد مسلمانی‌اش کامل باشد و با دینی ناقص سروکار نداشته باشد، باید در برابر امامت اسلام، سر تعظیم فرود آورد و بداند که مدیریت سیاسی امت، جدای از دین نیست و همان‌گونه که رهبر بزرگ اسلام، مدیریت سیاسی جامعه را از نبوت و رسالت خود تفکیک نمی‌کرد، پس از آن بزرگوار نیز مدیریت سیاسی جامعه از دین جدا نیست و این باید تا قیام قیامت استمرار یابد. عجیب این است که نبوت و رسالت عیسی با دو خاتمیت، پیوند خورده است؛ یکی با خاتمیت نبوت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و دیگری با خاتمیت وصایت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در آخرالزمان پشت سر حضرتش نماز می‌گزارد.<sup>۴</sup>

شعار تفکیک دین و سیاست، تنها با شعار عینیت آنها در تضاد نیست؛ بلکه با شعار تبعیت سیاست از دین یا شریعت نیز در تضاد است؛ چرا که طرفداران تفکیک، هیچ‌یک را بر نمی‌تابند. هدف آنها از شعار تفکیک، حذف دین از زندگی مدنی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم و محبوس کردن آن در کلیساهای، معابد، مساجد و مطرح کردن آن به‌عنوان امری فردی و شخصی، بلکه قلبی است. بر این اساس، دین هیچ‌گونه کاربردی در روابط اجتماعی و اقتصادی و امور سیاسی و حکومتی مردم ندارد و طبعاً تأثیری در نهضت‌ها و انقلابها و قیامهای ضد استکباری مردم مظلوم و ستمدیده نخواهد داشت. چنین دینی موجب دغدغه و اضطراب و پریشانی زورمندان غارتگر و قدرتمندان اشغالگر نیست و از ناحیهٔ آن، خطری آنها را تهدید نمی‌کند. بنابراین، باید ملت‌های مظلوم بیدار باشند و دین منهای سیاست را برنتابند.

مدرس در مهد اسلام ناب محمدی و تشیع خالص علوی پرورش یافته بود و به همین جهت، ورود در مجلس شورای ملی را به‌عنوان نماینده‌ای از سوی مراجع نجف یا به‌عنوان نمایندهٔ مردم، پذیرا شد و با شعار عینیت سیاست و دیانت، به مبارزه با استبداد پرداخت و تمام آثار و نتایج ناگوار مبارزه را با جان و دل تحمل نمود.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که شعار «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما

عین سیاست ماست» چگونه قابل تبیین است؟

به عنوان مثال، سیاست دولت جمهوری اسلامی در مورد انرژی هسته‌ای گاهی با تعلیق داوطلبانه مطرح می‌شود و زمانی با طرح مسأله شریک‌سازی کشورهای غیر متعهد، تقارن می‌یابد و ممکن است تا زمان تحقق آرمان ملت که استفاده صلح‌آمیز از آن انرژی بی‌کران است، دست‌خوش تغییراتی دیگر شود. آیا همه این سیاست‌ها عین دیانت است یا بعضی از آنها؟ اگر بگوییم همه آنها عین سیاست است، با دینی سروکار پیدا می‌کنیم که همواره با شرایط روز، تغییر می‌کند و اگر بگوییم بعضی از آنها عین دیانت است، هم ترجیح بلامرجح است و هم مستلزم این است که بقیه آنها خارج از دین باشد.

در مورد نماز و روزه می‌توانیم بگوییم آنها عین دیانتند. اگر کسی مطابق شرایطی که اسلام بیان کرده، نماز بخواند و روزه بگیرد، دیانتش عین نماز و روزه و نماز و روزه‌اش عین دیانت است. هرچند دایره دین، وسیع‌تر از نماز و روزه است، ولی در حوزه این دو عمل، عینیت تحقق دارد. البته نماز و روزه و سایر احکام عملی اسلام مربوط به بخشی از دین (یعنی شریعت) است.

در حقیقت، منظور از عینیت یا وحدت دین و سیاست، عینیت یا وحدت سیاست و شریعت است؛ چرا که دین محدوده‌ای وسیع دارد و علاوه بر اصول اعتقادی، فروع عملی را نیز شامل می‌شود. شریعت همان فروع عملی است. جواهری در مورد آن می‌نویسد: «الشريعة ما شرع الله لعباده من الدین» (الصحاح، ۱۳۷۶ق ج ۳: ۱۲۳۶). شریعت، بخشی از دین است که خداوند برای بندگانش خود مقرر داشته است و طریحی آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «الشريعة ما شرع الله لعباده و افتراضه علیهم» (طریحی، ۱۳۱۴ق: ۳۳۵)؛ شریعت عبارت است از آنچه خداوند برای بندگانش تشریح کرده و عمل به آنها را برایشان واجب ساخته است.

بنابراین، نسبت میان دین و شریعت، عموم و خصوص مطلق است. اگر سیاست، عین شریعت باشد یا به عبارت دقیق‌تر، بخشی از شریعت باشد، از طریق شریعت به عنوان بخشی از دین مطرح می‌شود و بنابراین، تمام فعالیت‌های سیاسی در حوزه دین قرار می‌گیرد و شعار تفکیک دین از سیاست و تفکیک سیاست از دین، هیچ و پوچ می‌شود.

«از نظر مدرس، سیاست به معنای نگهداری و حراست، حکم‌راندن بر رعیت، داوری و تدبیر و اجرای احکام بر مبنای دادگری و شیوه اداره امور داخلی و خارجی یک کشور

یا یک جامعه می‌باشد» (ملک‌محمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۰). او معتقد بود که «ممالک اسلامی، سیاست و دیانت را از هم جدا کرده‌اند، ولی ممالک دیگر، سیاستشان عین دیانتشان یا جزء آن است» (همان: ۱۶۱). او همچنین تأکید می‌کرد که راز ترقی ممالک دیگر در این است که سیاستشان عین دیانتشان است (ترکمان، ۱۳۷۴: ۶۲). بنابراین، او چاره‌درد ایران بیمار و ایرانی گرفتار را در این می‌دید که حکومت، دینی و اسلامی و سیاست، تابع شریعت، بلکه خود آن یا بخشی از آن می‌گردد.

در حقیقت، مدرس با شعار عینیت دین و سیاست، می‌خواست شعار تفکیک دین و سیاست را خنثی کند و راه را بر سکولارهای غرب‌زده که سیاست دینی و شرعی را بر نمی‌تابیدند و درصدد آن بودند که اسلام را منزوی کنند و خود با الهام از اربابان استعمارگر، فعال ما یشاء باشند، مسدود سازد.

فقه اسلامی، تنها، فقه عبادی نیست، بلکه علاوه بر آن، در حوزه اقتصاد، سیاست، حقوق خانواده، حقوق جزا و حقوق بین‌الملل نیز وارد شده است و مسلمانان موظفند که تمام ابعاد فقه را اطاعت کنند و اسلام را تنها در کنج مساجد برای عبادت نخواهند و در تمام حوزه‌های فردی و اجتماعی، آن را به‌کار گیرند.

مدرس، با طرح شعار عینیت دین و سیاست، رضاخان و اتباع و اذتاب وطن‌فروزش را به وحشت انداخت. به همین جهت، درصدد حذف فیزیکی او برآمدند تا فریاد رسای او را در حلقوم پاکش خفه کنند و روحانیت آگاه را منزوی سازند و چند صباحی را بر توسن مراد بنشینند و تاخت‌وتاز کنند و چنین کردند!

مدرس، یک‌تنه در برابر جبهه سکولار قیام کرده بود و برای خنثی کردن شعار شوم آنها چاره‌ای نداشت جز اینکه شعار کوتاه و رسا و همه‌فهم عینیت را مطرح کند و چه‌بسا اگر او مجال می‌یافت که در محیطی آرام و به‌دور از آشفتگی‌های سیاسی به تجزیه و تحلیل نشیند، همان چیزی را می‌گفت که برخی از فلاسفه اسلامی پیش از او مطرح کرده بودند؛ چرا که شعار عینیت، همان‌طوری که اشاره کردیم، خالی از اشکال نیست و به همین جهت است که ناگزیریم نظریه فیلسوف نامدار اسلامی - صدرالمتألهین - را در اینجا مطرح کنیم که او نیز قطعاً در مکتب و محضر اساتید خود،<sup>۵</sup> با نظرات وی آشنا بوده است.



## نظریه صدر المتألهین

این فیلسوف برجسته و نوآور اسلامی، هرچند در زمینه حکمت عملی و به‌ویژه بخش سیاست و آنچه مربوط به تدبیر اجتماع است، کار چشمگیری نکرده است، ولی می‌توان از لابه‌لای آثار او مطالبی که دیدگاه‌های او را در این زمینه روشن می‌کند، به‌دست آورد. او معتقد است که نبوت، روح شریعت و شریعت، روح سیاست است و همان‌طوری که شریعت، بدون نبوت پیکر بی‌جان و تن مرده‌ای است که هیچ خاصیتی ندارد و هرچه بماند، مشام انسانها را آزرده‌تر می‌سازد، سیاست منهای شریعت نیز پیکری بی‌جان و تنی مرده است که با عفونت خود، محیط زندگی را آلوده می‌کند و سلامت انسانها، بلکه حیوانات را به خطر می‌اندازد. آری سیاست سکولار، چیزی جز مرده‌ای گندیده و متعفن نیست.<sup>۶</sup>

صدر المتألهین به هیچ وجه، نظریه تفکیک دین و سیاست را بر نمی‌تابد. شاید این فیلسوف بزرگ و این اندیشمند سترگ اسلامی، هرگز باور نمی‌کرد که روزگاری برخی از مسلمانان غرب‌زده و حکومت‌های تحمیلی چنان گستاخ شوند که با مطرح کردن شعار جدایی دین از سیاست و تضعیف اصل امامت و رهبری اسلام، درصدد حذف دین و شریعت از صحنه زندگی اجتماعی برآیند و از این رهگذر به تقویت حکومت‌های سکولار پردازند و پایه‌های قدرتهای استکباری را مستحکم سازند.

به‌همین جهت صدر المتألهین خود را تنها با دو فرضیه روبه‌رو می‌دید؛ عینیت یا تبعیت. او اصولاً نظریه یا فرضیه تفکیک را خارج از حوزه اسلام، فلسفه و کلام اسلامی می‌دید. از نظر او چنین تزی درخور بحث نبود؛ چرا که این تز برای کسانی مطرح است که جامعه اسلام و مسلمانی را از تن و جان خود درآورده یا آن را وارونه پوشیده باشند.<sup>۷</sup> به‌خصوص که اگر نیک بیندیشیم، متوجه می‌شویم که تفکیک دین و سیاست، ممکن نیست و سرانجامی جز تضاد و تصادم و غلبه کامل یکی بر دیگری ندارد و با حفظ شعار تفکیک، آنکه بازنده است، دین است که در خدمت آرمانهای شیطانی زورمندان قرار می‌گیرد.

صدر المتألهین نظریه عینیت را به برخی از فلاسفه نسبت داده و مدعی است که آنهایند که فرقی میان شریعت و سیاست قائل نیستند؛ حال آنکه افلاطون در کتاب نوامیس، به نقد عقیده آنها پرداخته و نقاط ضعف آن را آشکار کرده است. وی میان شریعت و سیاست، از چهار جهت فرق گذاشته است: مبدأ، غایت، فعل و انفعال.<sup>۸</sup>

با توجه به مثالی که در مورد رابطه نفس و بدن ذکر شد، می‌توان گفت که رابطه شریعت و سیاست نیز از همین صنف است. همان‌طوری که بدن تابع نفس است و جز در موارد بیماری و کسالت یا خستگی و افسردگی، از اطاعت آن تخلف نمی‌کند و همواره مجری فرامین و دستورات صادر از نفس است و جز اجرای موبه‌موی آنها وظیفه‌ای برای خود نمی‌شناسد و اگر اجرا نکند، از سر ناتوانی است، نه از سر طغیان و سرکشی، سیاست نیز باید به‌طور کامل، مطیع شریعت باشد و باید همواره روح شریعت در کالبد سیاست دمیده شود تا از حیات معنوی و الهی برخوردار باشد و از قرار گرفتن در خدمت شهوات نفسانی و وسوس شیطانی بپرهیزد؛ چرا که ضرر و زیانش دامنگیر توده‌های مظلوم و محروم خواهد شد و اگر چنین کند، به‌صورت مرده‌ای متعفن و گندیده درآید که کام جان بشریت را مسمم و متنفذ سازد، همان‌گونه که دنیای امروز با آن دست به گریبان است و نتایج شوم آن را در میان ملتهای محروم شاهدیم.

همین سیاست سکولار و بریده از شریعت و معنویت است که به خود اجازه می‌دهد به کشورهای اسلامی تجاوز کند و با اشغال آنها مردم مسلمان و غیرمسلمان را از آسایش و آرامش و استقلال و آزادی محروم سازد.

سیاست پیرو شریعت، پیام‌آور صلح، آزادی، آبادی و استقلال است و با رایحه بشردوستی، مشام جانها را معطر و زندگی را در کام انسانها شیرین و دل‌نشین می‌سازد و حقوق حقّه آنها را محترم و گرامی می‌شمارد و سعادت دنیا و آخرت آنها را تأمین می‌کند.

زیباترین تعبیری که صدرالمآلهین درباره رابطه سیاست و شریعت به‌کار می‌برد، رابطه عبودیت و مولویت است. او سیاست را عبد و شریعت را مولا می‌شمارد (صدرالمآلهین، ۱۳۴۶: ۳۶۵). در اینجا عبد به منزله برده مملوکی که هیچ توانی ندارد و کلّ مولای خویش است، نیست.<sup>۱</sup> مولا هم از سنخ موالی عرفی و ارباب زور و زر و تزویر، نیست. این مولویت، مولویت الهی است که به «مولی علیه» تکامل و تعالی و شخصیت و حریت و عزت می‌بخشد و راهگشای او به سوی شکوفاشدن استعدادها و به‌فعلیت رسیدن قوه‌ها و ظهور و بروز توانمندی‌ها و تحقق آرمانها و ایده‌ها و به‌بارنشستن امیدها و آرزوهاست. این مولا از استرقاق بیزار است. این مولا در پی استکمال است؛ مولای حقیقی یعنی همین.

کیست مولا آنکه آزادت کند طوق رقیت ز پایست و کند (مولوی، ۱۳۸۰: ۹۸۰).

از نظر صدر المتألهین کسی درخور پرچمداری سیاست متعالی است که قوای عاقله و متخیله و حساسه و محرکه او به کمال رسیده باشد، تا بتواند با قوه حساسه و محرکه خود، مجری احکام الهی و سرکوبگر دشمنان خدا باشد و مدینه فاضله خود را از دستبرد مشرکان و فاسقان و همه اهالی مدینه جاهله حفظ کند و آنها را وادار کند که فرمان خدا را گردن نهند. او با قوه متخیله خود، در خواب یا بیداری، حقایق را از عقل فعال دریافت می‌کند و با قوه عاقله خویش عقل بالفعل و عقل محض می‌شود و باید بر او نام عقل مستفاد نهاد که واسطه‌ای است میان عقل منفعل و عقل فعال.

اولین شرط رئیس مدینه فاضله یا متعالیه همین است. بقیه شرایط، عبارتند از: تمام بودن اعضا، فهم نیکو، حافظه قوی، زیرکی و هوشیاری کامل، بیان نیکو، دوستداری علم و حکمت، مهار کردن شهوت، بزرگواری و کرامت، بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا، طرفداری سرسختانه از عدالت و قاطع بودن در تصمیمات. همه اینها فرآیند کمال قوای نفسانی است (صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۲۳ - ۸۲۸).

کمر انسان به چنین مقام والایی می‌رسد. تنها کسانی از نوع انسانی به آن مرتبه متعالی می‌رسند که ماده آنها قابل اینگونه مزاجات و استعدادات باشد (همان: ۸۲۸).  
با چنین حسن و ملاحظت اگر ایشان بشنند ز آب و خاک دیگر و شهر و دیار دیگرند  
ابن سینا هم گفته است:

جَلَّ جَنَاتِ الْحَقِّ عَنْ أَنْ يَكُونَ شَرِيعَةً لِكُلِّ وَارِدٍ أَوْ يَطَّلِعَ عَلَى إِلَّا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ  
(ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۳۹۴)؛ حضرت حق برتر از این است که هر واردی به بارگاه او راه یابد، مگر یکی بعد از دیگری.

کاملاً واضح است که در مدینه فاضله و مملکت متعالیه صدرایی ریاست از آن مقام نبوت است. به نظر او هر چند تعلیمات انبیا بعد از خودشان، استمرار یابد، ولی انبیا در میان مردم نمی‌مانند. در حقیقت، مسمای نبی و رسول، منقطع می‌شود و نزول فرشته حامل وحی پایان می‌یابد و به همین جهت است که پیامبر اسلام اعلام خاتمیت کرد و فرمود: «لأنبی بعدی». آری ماهیت و حکم نبوت و رسالت، پایان پذیر و منسوخ نیست و بنابراین، چاره‌ای جز وجود کسانی که عهده‌دار اجرای فرامین نبوت و تثبیت و تقویت مدینه فاضله باشند، نیست.

از نظر او امامان معصوم از خطا - که دارای مقام رسالت و نبوت نیستند، ولی به

لحاظ عظمت و کرامت، مورد غبطه پیامبرانند - این وظیفه مهم را برعهده دارند. او معتقد است که ولایت و وراثت امامان معصوم، تعطیل ناپذیر است؛ زیرا «ولی»<sup>۱۰</sup> و «وارث»<sup>۱۱</sup> مطابق تعبیرات قرآن از اسمای الهی اند و مظاهر آنها همواره باید محقق باشد. اولیا از هدایت الهی برخوردارند و باید به هدایت آنها اقتدا کرد.<sup>۱۲</sup> انبیا ولایت خود را مستقیماً از اسلاف خود نمی گیرند؛ بلکه خدای متعال که وارث مطلق است، ولایت آنها را به ارث می گیرد و به ولی بعد، القا می کند. اما همه اولیا چنین نیستند. اولیائی که اهل بیت نبوت و رسالتند، مقام والای ولایت را بلاواسطه از پیامبر خاتم می گیرند. از آن پس نوبت به علمای رسوم می رسد. (صدر المتألهین، ۱۳۴۶ش: ۳۷۶-۳۷۸). در اینجا این سؤال مطرح است که آیا علمای رسوم که واسطه میان مردم و اولیای محمدی محسوب می شوند، تنها از ولایت ظاهری برخوردارند، یا اینکه به حکم سنخیت میان نایب و منوب عنه، باید وجود آنها جلوه نمونه ای از وجود اولیای محمدی و مقامات عالیة عصمت و طهارت باشد؟

صدر المتألهین در کتاب «الشواهد الربوبیه» سر بسته مطلب را بیان کرده است. شاید از اینکه درباره آنها تعبیر «علمای رسوم» به کار برده، بتوان استفاده کرد که از آنان انتظار اینکه از اهالی سیر و سلوک و از مظاهر ولایت باطنی امامان معصوم باشند، ندارد. در عین حال، باید درباره به دست آوردن نظریه نهایی او، دقت بیشتری کرد. او معتقد است که خدای متعال در میان نوع عام انسان، خلیفه ای دارد که واسطه میان او و خلائق است؛ ولی همان طوری که جامعه کلی خلیفه و واسطه می خواهد، جوامع جزئی نیز حاکمان و والیائی می خواهند که میان آنها و خلیفه مطلق، واسطه اند. این حاکمان در درجه اول، امامان معصوم و در درجه دوم، علمای دینی اند. عالم دینی با ولی و ولی با نبی و نبی با فرشته و فرشته با خدا در ارتباط است. فرشتگان و پیامبران و اولیا و علمای دینی بر حسب قرابت و نزدیکی، مراتب و درجاتی دارند که از حد شمار بیرون است. (صدر المتألهین، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۱۷ و ۸۱۸).

قطعاً صدر المتألهین در نظرات خود به پیشینیان توجه تام و در این میان به اندیشه های سینوی توجهی ویژه دارد.

ابن سینا رهبر سیاسی انسانها را شخصی معرفی می کند که به واسطه تأله و تقرب به حق، از تمام آحاد مردم، ممتاز و از برجستگی ویژه ای برخوردار باشد.<sup>۱۳</sup>

او بر چنین انسان والامقامی معرفی خلیفه واجب‌الاطاعة خود را فرض می‌شمارد و معتقد است که اگر دست مردم از دامن چنین خلیفه‌ای کوتاه بود، باید خود به انتخاب کسی روی آورند که عارف‌ترین آنها به شریعت، مستقل در سیاست، اصیل در عقل و درایت، مظهر اخلاق شریفه شجاعت و عفت و حسن تدبیر و کیاست باشد.<sup>۱۴</sup>

ابن سینا را باید به‌عنوان نخستین برافرازنده پرچم حکمت متعالیه شناخت. طبعاً او نیز در پی تعالی سیاست بوده است؛ ولی از ظواهر کلام او استفاده نمی‌شود که نواب عامه امامان معصوم، باید از ولایت باطنی برخوردار باشند.

صدرالمتألهین تصریح کرده است که شریعت را ظاهر و باطنی است؛ بلکه همچون شخص آدمی دارای روح و بدن است. هرکس به ظاهر شریعت روی آورد و از باطن آن بیگانه باشد، همچون مرغ مذبوحی است که خود را به این طرف و آن طرف می‌زند و تلاش مذبوحانه می‌کند و سرانجام، بی‌رمق و بی‌حرکت، به گوشه‌ای می‌افتد.

و هرکس از ظواهر شریعت روی‌گردان شود و مناسک دینی و تکلیفی را کنار گذارد، گویی ساتر عورات و پوشنده عیوب خود را از دست داده است و باید بداند که با گرایش باطنی صرف، به جایی نمی‌رسد (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶ش: ۳۷۵ و ۳۷۶).

او معتقد است که مجتهدانی که تالی و نایب و خلیفه امامان معصومند، وظیفه دارند که به مقتضای اجتهاد و استنباط خود در میان مردم فتوا دهند؛ هرچند اجتهاد آنها مختلف باشد. چنین اختلافی ضرر ندارد. در حقیقت، همان‌گونه که شرایع آسمانی اختلاف دارند و خدای متعال برای هر امتی شریعت و منهاجی قرار داده است، «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده (۵): ۴۸). برای هر گروهی از مقلدین نیز به حسب اختلاف فتاوا، شریعت و منهاجی مقرر داشته است (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶ش: ۳۷۷).

از اینجا معلوم می‌شود که آنها نمی‌توانند در فتاوی خود، استناد به کشف و ذوق عرفانی و شهود باطنی نمایند، بلکه باید مطابق سنت فقهی فقها، استفراغ وسیع کنند و با توجه به مبانی فقهی و ادله معتبر فتوا دهند. در حقیقت، فقه آنها باید فقه جواهری باشد<sup>۱۵</sup> و اگر رهبری سیاسی جامعه به آنها محول شود، باید سیاست خود را تابع شریعت کنند و جامعه را با چنین سیاستی اداره نمایند. البته این بدان معنا نیست که از باطن شریعت بیگانه باشند و تنها به ظواهر اکتفا کنند.

نایب عام معصوم، باید فقیه جامع‌الشرائط باشد؛ یعنی فقهی باشد که نفس خود را

صیانت کند و حافظ دین و مطیع مولا و مخالف هواهای نفسانی باشد. چنین کسی شایسته نیابت و خلافت و پرچمداری سیاست جوامع مسلمان است. اگر به لحاظ صفای باطنی به درجه کشف و شهود رسیده باشد، چه بهتر و اگر نرسیده باشد، همان معیارهای چهارگانه صیانت نفس و پاسداری دین و اطاعت مولا و مخالفت هوی، او را کافی است. هرچند چنین کسی، ممکن است از الهامات ربانی و تأییدات غیبی هم برخوردار باشد.<sup>۱۶</sup>

### نتیجه گیری

۱- حکمت متعالیه بر همه حکمت‌های پیشین، مهیمن است. همان‌گونه که قرآن کریم، حافظ و مکمل و ناسخ کتب آسمانی پیشین است، حکمت متعالیه، عهده‌دار حفظ حقایق و تکمیل نقایص و نسخ اباطیل مکاتب و مذاهب فلسفی و ذوقی و کلامی گذشته است و از نظر روش و ساختار و نتایج، بر همه آنها اشراف دارد.

۲- سیاست متعالی، برآیند حکمت متعالیه و نهالی است که در این ارض مقدس رویده است. همان‌گونه که حکمت متعالیه، کتاب و سنت را در رأس مبانی و منابع و مآخذ خود قرار می‌دهد و عقلانیت و شهود را در پرتو آنها هدایت می‌کند، تعالی سیاست را هم در اطاعت محض از شریعت می‌داند و رابطه شریعت و سیاست را رابطه روح و بدن یا مولا و عبد می‌شمارد. سیاستی که خود را مافوق یا همتای شریعت بداند، سیاستی است سکولار و متبوب و مطرود.

۳- در سیاست متعالی، انسان کامل که از نظر عقل و خیال و احساس به اوج کمال رسیده است، در رأس امت قرار می‌گیرد و نوع بشر باید زمامداری او را بپذیرد و به رعیت او بودن افتخار کند. هرچند مسئای نبی و رسول منقطع می‌شود، ولی ماهیت و حکم نبوت که همان شریعت است، منقطع نمی‌شود. خاتمیت نبوت به معنای ختم دین و شریعت نیست. به همین جهت است که امامان معصوم، واسطه میان پیامبر و فقهای جامع‌الشرائط و فقهای جامع‌الشرائط واسطه میان مردم و امامانند. فقها باید علاوه بر دارا بودن فقاہت، مخالف هوای نفس و حافظ دین و مطیع امر مولا و صیانت‌کننده خویشان باشند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، انتشارات استقلال، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
۵. ---، الالهيات من الشفاء، تصحيح حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۶.
۶. ---، الشفاء و الالهيات، تحقیق الاب قنواوی و سعید زاید، قاهره، ۱۳۸۰ق.
۷. ---، النجاة من الفرق فی بحر الضلالات، تصحيح دانش یزوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۸. الجوهري، اسماعيل بن حماد، الصحاح، قاهره، الطبعة الأولى، ۱۳۷۶ق.
۹. الفقيه الإمامي، مهدي، الامام المهدي عند اهل السنة، المجمع العالمي لأهل البيت عليه السلام، قم، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ق.
۱۰. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی نائینی، قم، بوستان کتاب، ج ۲، ۱۳۸۶.
۱۱. ترکمان، محمد، آراء، اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی مدرس، تهران، نشر هزاران، ج ۱، ۱۳۷۴.
۱۲. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، بی تا.
۱۳. صدر المتألهین، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، شركة دارالمعارف الإسلامیة، بی تا.
۱۴. ---، الشواهد الربوبیة، تصحيح سيد جلال الدين آشتیانی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶ش.
۱۵. ---، المبدأ و المعاد، تصحيح محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج ۱، ۱۳۸۱.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۲، ۱۳۹۰ق.
۱۷. طریحی النجفی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سنگی، ۱۳۱۴ق.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح الاشارات و التنبیها، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
۱۹. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار، دارالاسوة للطبعة و النشر، ج ۴، ۱۴۳۷ق.
۲۰. ملک محمدی، حمیدرضا، مدرس و سیاست‌گذاری عمومی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۳ش.
۲۱. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحيح قوام الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، ج ۵، ۱۳۸۰.

۱. ر.ک: صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی: ۱۵.
۲. اشاره است به آیه: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (المائدة (۵): ۴۸).
- درباره آیه فوق گفته شده است که هرگاه چیزی نسبت به چیزی نگهبان و مراقب باشد و هرگونه تصرفی در آن انجام دهد، نسبت به او هیمنه دارد. به همین جهت است که قرآن به لحاظ بیان حقایق و حفظ اصول ثابت و نسخ فروع متغیر، بر سایر کتب آسمانی، مهیمن است (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰ ق، ج ۵: ۳۷۸). حکمت متعالیه صدرایی نیز نسبت به همه مکاتب عرفانی و فلسفی و کلامی مهیمن است.
۳. اشاره است به حدیث متواتر ثقلین.
۴. «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» (ر.ک: الفقیه الایمانی، الامام المهدی عند اهل السنة: ۸۹).
۵. او در علوم عقلی، شاگرد جهانگیرخان قشقایی و ملامحمد کاشانی بوده است (ر.ک: دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۲: ۱۴۵-۱۴۷).
۶. ر.ک: صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه: ۳۶۴.
۷. اشاره است به حدیث «لَيْسَ الْإِسْلَامَ لَيْسَ الْفِرْعَوْنَ مَقْلُوبًا» (هجج البلاغه، خطبه ۱۰۸).
۸. ر.ک: صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه: ۳۶۵. بحث درباره فرقه‌ها و تفاوت‌هایی که فیلسوف پیگیری آنهاست، نیاز به یک مقاله مستقل دارد. امید که خداوند توفیق تدوین آن را عطا فرماید.
۹. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ... وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبُوكُمْ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ...» (نحل (۱۶): ۷۵ و ۷۶).
۱۰. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره (۲): ۲۵۷).
۱۱. «وَأَنْتَ خَيْرُ الْأَوْرَثِينَ» (انبیاء (۲۱): ۸۹).
۱۲. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِرْ» (انعام (۶): ۹۰).
۱۳. ر.ک: ابن سینا، النجاة من الغرق في بحر الضلالات: ۷۱۸.
۱۴. ر.ک: ابن سینا، الالهیات من الشفاء: ۵۰۲. آنچه در سخن ماندگار ابن سینا آمده، قبل و بعد از او همواره از مختصات شیعه امامیه شمرده شده است. اعتقاد راسخ آنها این است که امامت رکن دین و قاعده اسلام است و پیامبر وظیفه دارد که خود، امام معصوم از کبائر را تعیین کند (ر.ک: ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون: ۱۹۶). روح سیاست متعالیه صدرایی همین است.
۱۵. تعبیری شیوا از امام راحل علیه السلام است.
۱۶. «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مَخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ» (قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۷: ۱۴۰).